

گوئی علامت بشر اندر جهان غم است
 آن کس که غم نداشت نه فرزند آدم است
 شاعر پیمبری است خداوند او شعور
 کاو از خدای خویش همه روزه ملهم است
 هستم فدای طرفه خدائی که بر قلوب
 الهامها فرستد و جبریل او غم است
 بر گردن حیات بیچیده عقل و عشق
 این هر دو مار با همه کس یار و همدم است
 ماریست عقل، یک دم و چندین هزار سر
 یعنی که عقل با غم بسیار توام است
 ماریست عشق، یک سر و چندین هزار دم
 یعنی غمی که بر همه غمها مقدم است
 هر زنده ای که نیست گرفتار این دو بند
 او آدمی نه، بل حیوانی مسلم است
 نزدیک من حیات بجز رنج و درد نیست
 رنج است و غصه زندگی، ار بیش و ار کم است
 دیدم به عمق جنگل هندوستان، بهار
 جوکی گرفته ماتم و بوزینه خرم است

ملک الشعراى بهار - اصفهان 1312